

ایشان سپس به مدعای دوم خود می پردازد و می نویسد:

«وَأَمَّا الدَّعْوَى الثَّانِيَّةُ: فحَيْثُ إِنَّ مَصَالِحَ مُتَعَلِّقَاتِ الْأَوَامِرِ الْعَرَفِيَّةِ تَعُودُ إِلَى الْمَوْلَى دُونَ الْعَبِيدِ، فَبطَبِيعَةِ الْحَالِ تَكُونُ سَبَبًا لِحُدُوثِ الْإِرَادَةِ فِي نَفْسِهِ، وَبِمَا أَنَّ تِلْكَ الْمَصَالِحَ تَخْتَلِفُ شِدَّةً وَضَعْفًا، فَلَا مُحَالَةَ تَكُونُ مِنْشَأً لِاخْتِلَافِ إِرَادَتِهِ كَذَلِكَ. فَالنتيجة: أَنَّ مَا أَفَادَهُ هَذَا الْقَائِلُ لَوْ تَمَّ فَأَنَّمَا يَتَمُّ فِي الْأَوَامِرِ الْعَرَفِيَّةِ دُونَ الْأَوَامِرِ الشَّرْعِيَّةِ.»^۱

ما می گوئیم :

(۱) نکته مهم در فرمایش ایشان آن است که ببذیریم:

یک) شدت و ضعف اراده حقیقی، فقط ناشی از مصالح عائد است.

دو) عدم شدت و ضعف در اراده حقیقی به عدم شدت و ضعف در اراده انشایی منجر می شود.

(۲) ادعای «یک» باطل است چراکه ایشان خود می فرماید در اوامر عرفیه، پیدایش اصل اراده تابع وجود

مصلحت عائد به امر است و شدت و ضعف آن هم تابع شدت و ضعف مصلحت است. و در اوامر شرعیه

همان طور که شدت و ضعف مصلحت علت شدت و ضعف اراده نیست، اصل وجود مصلحت هم علت

پیدایش اراده نیست، حال: می پرسیم آیا در خدا اراده حقیقی وجود ندارد؟

چون ایشان اصل وجود اراده را در خدای سبحان قبول دارد، در این صورت می گوئیم هر چه علت

پیدایش اراده الهی است، باعث شدت و ضعف اراده الهی هم می شود.

توجه شود که اگر گفتیم اراده الهی ناشی از علم الهی به نظام احسن است باز می توان گفت علم الهی به

شدت و یا ضعف تأثیر یک عامل در نظام احسن، به اراده شدیده یا ضعیفه منجر می شود.

(۳) مرحوم آخوند گویی به اشکال مرحوم خوئی توجه داشته است و لذا از طریقی دیگر به پاسخگویی آن

روی آورده است. ایشان در بحث از جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری می نویسد:

«حَيْثُ إِنَّهُ مَعَ الْمَصْلَحَةِ أَوْ الْمَفْسَدَةِ الْمُلْزِمَتَيْنِ فِي فِعْلٍ وَ إِنْ لَمْ يَحْدُثْ بِسَبَبِهَا إِرَادَةٌ أَوْ كِرَاهَةٌ فِي الْمَبْدِ الْأَعْلَى

إِلَّا أَنَّهُ إِذَا أُوحِيَ بِالْحُكْمِ النَّاشِئِ مِنْ قَبْلِ تِلْكَ الْمَصْلَحَةِ أَوْ الْمَفْسَدَةِ إِلَى النَّبِيِّ أَوْ أَلْهِمَ بِهِ الْوَلِيَّ فَلَا مُحَالَةَ يَنْقَدِحُ

فِي نَفْسِهِ الشَّرِيفَةِ بِسَبَبِهَا الْإِرَادَةُ أَوْ الْكِرَاهَةُ الْمَوْجِبَةُ لِلْإِنْتِشَاءِ بَعَثًا أَوْ زَجْرًا»^۲

۱. محاضرات فی أصول الفقه (طبع مؤسسة احیاء آثار السید الخوئی)، ج ۱، ص: ۴۸۰

۲. کفایة الأصول (طبع آل البيت) ؛ ص ۲۷۷



توضیح :

به سبب مصلحت و مفسده الزامی، در ذات الهی اراده یا کراهت پدید نمی آید ولی وقتی حکمی که از مصلحت یا مفسده ناشی شده است، به پیامبر یا امام وحی شد، به سبب مصلحت یا مفسده موجود در حکم، در نفس نبی یا ولی، اراده و کراهت پدید می آید و آن اراده و کراهت باعث انشاء حکم (بعث یا زجر) می شود.

(۴) ادعای «دو» مبتنی بر این است که بگوییم: «اگر در اراده حقیقی شدت و ضعف نیست، در اراده انشایی هم نیست.»

(۵) این مطلب قابل رد است. آن را در ذیل اشکال مرحوم بروجردی بررسی خواهیم نمود.

اشکال دوم بر مرحوم آخوند

اشکال مرحوم بروجردی و مرحوم اصفهانی بر آخوند خراسانی:

ایشان می فرماید:

«و قد يتوهم كون امتياز الوجوب و الندب بالشدّة و الضعف كالخط الطويل و القصير مثلاً. و فيه: أن الأمر الإنشائيّ ليس قابلاً للشدّة و الضعف بنفسه لأنه أمر اعتباري صرف، و ليست الأمور الاعتبارية قابلة للتشكيك بذواتها»^۱

به عبارت دیگر:

«إلا أنه قد يقال كما يختلج بالبال إن الأمر الاعتباري ليس شيئاً مقولاً بالتشكيك بل هو شيء واحد و على نحو واحد و جوبياً كان أو استحبابياً إنما الاختلاف فيما هو مبدء هذا الاعتبار و يكون علة له و هو الإرادة النفسانية فإنها قد تكون متأكدة يوجد منها الطلب الإنشائيّ الإلزامي و قد تكون ليست بهذه المثابة من التأكيد فيوجد منها الطلب الندبي فالأشدية و الأضعفية إنّما هي في مرتبة العلة كما عرفت لا في رتبة المعلول بناءً على عدم فرض التشكيك في الأمور الاعتبارية.»^۲

توضیح :

(۱) وجوب امری اعتباری است و قابل شدت و ضعف نیست.

(۲) بنابر این شدت و ضعف مربوط به علت آن است که اراده حقیقیه است.

۱. نهاية الأصول ؛ ص ۱۰۰

۲. الحجة في الفقه، ص ۱۱۰



ما می گوئیم :

اشکالی که مرحوم بروجردی مطرح کرده است در فرمایش مرحوم اصفهانی هم وارد شده است: «لا يخفى عليك أن الوجوب والاستحباب ربما يراد منهما الإنشاء بداعي البعث المنبعث عن مصلحة ملزمة أو غير ملزمة، فلا شبهة في أنهما متباينان عقلاً و عرفاً، فإنهما نحوان من البعث الانتزاعي من منشأ مخصوص و أن التفاوت بالشدّة و الضعف غير جار في الامور الاعتبارية. و ربّما يراد منهما الإرادة الحتمية و النديبة، فعلى المشهور هما مرتبتان من الإرادة و هي نوع واحد لا تفاوت بين الشديدة و الضعيفة منها في النوعية.»^۱

توضیح :

(۱) وجوب و استحباب عبارتند از «انشاء به داعی بعث» که این انشاء هم از مصلحت ملزمه یا غیر ملزمه ناشی شده است:

(۲) در این صورت وجوب و استحباب عقلاً و عرفاً متباین هستند چراکه در این صورت این دو، دو نحوه از بعث هستند. و در امور اعتباریه شدت و ضعف راه ندارد.

(۳) و اگر مراد از آن وجوب و استحباب، اراده حتمیه یا اراده غیر حتمیه است. در این صورت وجوب و استحباب دو فرد از یک نوع می شوند که تفاوتشان به شدت و ضعف است.

ما می گوئیم :

ظاهراً این اشکال، در کلمات مرحوم سلطان العلمای اراکی هم مطرح شده است، ایشان می نویسد: «أن الاحكام الخمسة بسائط لا تركب فيها من الجنس و الفصل اصلاً، حتى في عالم الذهن لأنها مفاهيم اعتبارية و حدانية عند العقل»^۲

ایشان در ادامه می نویسد:

«قد تكرر منا غير مره أن التفاوت بالمرتبة إنما هو من خواص الموجودات العينية و لا ينسحب في الاحكام التي من سنخ المفاهيم الاعتبارية. نعم ينسحب في الارادة لأنها من الموجودات العينية»^۳

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية؛ ج ۲؛ ص ۲۶۵

۲. حاشية كفاية الاصول / سلطان العلماء؛ ج ۲ ص ۴۴۷

۳. حاشية كفاية الاصول / سلطان العلماء؛ ج ۲ ص ۴۴۸

